

مبانی ضرورت نظارت ولی فقیه بر تقنین

محمد رسول آهنگران^۱، کاوه احمدی^۲، محمد روحانی مقدم^۳

^۱ گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
^۲ دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران
^۳ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

نویسنده مسئول: baharan_f2012@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۱ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۴

چکیده

این مقاله با هدف تبیین مبانی ضرورت نظارت ولی فقیه بر تقنین مقاله ای به روش توصیفی- تحلیلی تدوین شده است. این که هر جامعه ای به رهبر و زمامدار نیاز دارد امری بدیهی است و مسائل حکومتی اموری نیست که از حوزه دین خارج باشد. از این رو عقل نه تنها در دخالت دین در زمینه زمامداری منعی نمی بیند، بلکه به مقتضای حکومت به ضرورت آن اصرار می ورزد. حال اگر حکومت را از منظر دین نگاه کنیم و وظیفه اصلی آن را صیانت از ارزش های الهی و آرمان های اسلامی و احکام شرعی بدانیم، بر قله آن حکومت، زمامدار آگاه به احکام الهی و وظایف دینی قرار می گیرد. به دیگر سخن، احکام اسلامی اعم از قوانین اقتصادی و سیاسی و حقوقی تا روز قیامت باقی و لازم الاجراست و اجرای احکام الهی جز با برپایی حکومت اسلامی امکان پذیر نیست. از سوی دیگر، حفظ نظام جامعه و صیانت مرزهای کشورهای اسلامی از هجوم بیگانگان و جلوگیری از تسلط تجاوزگران عقلاً و شرعاً واجب است و تحقق این امور جز با تشکیل حکومت اسلامی میسر نمی گردد. نقش محوری تفقه و اجتهاد در حکومت اسلامی آنگاه به صورت صحیح ایفا خواهد گردید که فقهت موجود با تکیه بر اصول و قواعد فقه با به عرصه های اجتماعی و حکومتی گذاشته و ساختار سیاسی قدرت را در پرتو اسلام رقم زند و سکان حرکت جامعه را به سمت قرب الهی هدایت کرده و در این مسیر پر مخاطره همواره به طور مداوم نظارت نموده و سرپرستی کند. طبق موازین شرع مقدس اسلام، حکومت در درجه اول متعلق به خداوند است و سپس به برگزیدگان منصوب خدا، یعنی پیامبران الهی، ائمه معصوم و در عصر غیبت عامه فقها و به دلیل حفظ نظم، به منتخب آنان با عنوان ولی فقیه واگذار شده است. ولایت فقیه به عنوان مهم ترین و اصلی ترین نهاد نظام جمهوری اسلامی است که مطابق قانون اساسی در اعمال مستقیم و غیر مستقیم تقنین از طریق انتخاب اعضای شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام نقش بسیار مهمی دارد.

کلیدواژه: نظارت، ولی فقیه، تقنین، رهبری

مقدمه

فلسفه حکومت کردن، هدایت نمودن کشتی اجتماع به ساحل مقصود است. در این راستا ناخدا و ملوانان و خدمه و... همراه کشتی در مسیری واحد و هدفی معین در حرکتند و همگان در خدمت ناخدای کشتی که فردی ماهر، توانا، دلسوز، راه‌شناس و موج‌شناس است، هستند و از او اطاعت می‌کنند. عامل هماهنگ کننده تفسیر دین برای اجرای آن، ولایت فقیه است. بنابراین تحلیل، هر تئوری و نظریه مادام که دارای تأیید رهبری نیست و به شکل قانون در نیامده است، فقط از بعد نظری قابل مطالعه است و بر حسب میزان انطباق با واقعیات زندگی بشر و انطباق با وحی ارزش تئوریک دارد ولو در زمینه اجرایی فقط یک پیشنهاد تلقی می‌گردد، که نظام ولایت مطلقه فقیه، حق انتخاب، اصلاح، تغییر و یا رد آن را دارد.

۱- اسلام نظام اجتماعی فراگیری دارد و ولی فقیه عهده دار اجرای آن است. چه بسا در مقام اجرای این نظام همانند هر نظام دیگر، علی رغم انسجام فکری، میان اهداف، اصول، ارزش ها، احکام و قوانین، تزاخم واقع شود. در عرصه تزاخم بنای عقلا بر تقدم اهم بر مهم است. در اسلام تشخیص اهم از مهم به عنوان یک مصلحت و تعطیل موقت حکم، ارزش، قاعده، اصول و حتی هدف یک ضرورت است، که لازمه اجرای وحی و دین است، و نیازمند نهاد اجرایی مشخصی است. این نهاد اجرایی نظام ولایت فقیه است. بنابراین، ولی فقیه، موظف است مصالح اجرایی وحی را تبیین و اجرا کند و در هنگام تزاخم اهم را مقدم دارد. اگر ولایت چنین نقشی را به عهده نگیرد، وحی اجرا نخواهد شد.

۲ - قانون گذاری: ولایت فقیه برای آن که بتواند وحی را اجرا نماید، نیازمند آنست که نخست وحی را به صورت یک قانون اجرایی به زبان روز ارائه دهد و سپس اقدام به اجرای آن کند. به امور لازم جهت تبدیل وحی به قانون قابل اجرا با توجه به زمان و مکان و مقتضیات و مصالح و مفسدات اجتماعی، که جنبه انشای دستور دارد، قانون گذاری گفته می شود. قانون گذاری ولیّ امر در دوران غیبت برای اجرای اهداف و ارزش ها و قواعد و اصول تقنین الهی است و به هیچ وجه در عرض آن نیست، لذا تشریح کننده واقعی خداوند است، و ولیّ فقیه اجرای آن را بر عهده دارد.

مفاهیم

ولی فقیه

«فقیه» کسی است که در علوم اسلامی تخصص دارد و احکام الهی را از ادله آن استنباط می کند. «ولایت» معانی مختلفی دارد. ریشه لغوی آن (ولی) به معنای قرب، اتصال و پیوند دو یا چند شیء است. از پیوند عمیق دو شیء، ولایت پدید می آید. مقام معظم رهبری در تعریف ولایت فقیه می نویسد: «ولایت فقیه به معنای حاکمیت مجتهد جامع الشرایط در عصر غیبت است و شعبه ای است از ولایت ائمه ای اطهار (علیهم السلام) که همان ولایت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد.» بنابر این تعریف، ولایت فقیه از جنس حاکمیت است حاکمیتی که آن را مجتهدی جامع الشرایط بر عهده دارد. همان طوری که بعضی از بزرگان، از جمله آیت الله «جوادی آملی» فرمودند، ولایت فقیه، ولایت فقه است؛ یعنی آن حیث ولایتی که شخص فقیه پیدا می کند، به دلیل علمی است که دارد؛ این امتیاز در واقع وصف علم است، نه وصف عالم؛ البته چون عالم واجد این وصف است، آن نتیجه هم برایش مترتب می شود.

تقنین

قانون عبارت است از فرمول کلی اداره جامعه انسانی که دارای مشروعیت و نوعی ضمانت اجرا باشد. واژه «قانون» معادل لفظ «شرع» در زبان عربی و کلمه «Law» در زبان انگلیسی است. شاخه ای از علم که به بررسی قوانین می پردازد، «حقوق» نام دارد و گاه از آن به «فقه» و یا «شریعت» یاد می شود. علمایی که به بررسی این رشته از علم می پردازند، حقوق دان و یا فقیه نامیده می شوند، هر چند میان فقه و حقوق تفاوت هایی در زمینه اجرا و قلمرو مباحث وجود دارد. در کلمات حقوق دانان قانون گاه به معنای خاص کلمه و به معنای «آن چه از طرف مجالس قانون گذاری وضع می گردد و دارای ضمانت اجرای دولتی است»، به کار می رود. این برداشت از قانون مبتنی بر نظام حقوق پوزیتیویسم است و در برخی از شاخه های نظام حقوق موضوعه، نظیر حقوق روحی و اروپایی، به کار می رود. قانون در حقوق اسلامی، مفهومی وسیع تر از معنای خاص نظام حقوق موضوعه دارد و به فرمول های الهی، عرفی، پارلمانی و قوانین اساسی نیز قانون گفته می شود. در این نوشتار، قانون در معنای اعم کلمه و آن چه که در حقوق اسلامی متداول است، به کار رفته است. قانون به معنای اخیر را می توان به سه دسته تقسیم کرد: قانون شرع، قانون اساسی و قوانین عادی. تذکر این نکته ضروری است که این تقسیم بندی، هر چند مشهور است ولی اگر برای نظام ولایت مطلقه حق قانون گذاری قائل باشیم، اختیارات ولیّ امر فقط محدود به وضع قوانین اساسی و عادی نیست و امکان صدور فرامین رهبری - که بعضاً فوق قوانین عادی و یا اساسی است - نیز وجود دارد؛ نظیر فرمان هشت ماده ای امام خمینی (س)، دستور ایشان مبنی بر تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام - با این که در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ نبود - و ایجاد فرماندهی واحد نیروهای مسلح توسط رهبری معظم انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۷.

مبانی

برای اثبات ولایت فقیه و ضرورت نظارت ولی فقیه بر تقنین به دلایل نقلی - اعم از آیات و روایات پیامبر اسلام (ص) و ائمه (ع) - و دلایل عقلی متعددی تمسک جسته اند که بیان هر یک و چگونگی دلالت هر کدام بر ولایت فقیه، نیازمند بررسی های مفصل با استفاده از روش خاص خود، یعنی اجتهاد می باشد.

قرآن کریم

در قرآن کریم، آیات فراوانی در مورد ولایت و حکومت انبیاء و امامان (ع) آمده که از مجموع آنها می توان نتیجه گرفت که همین منصب برای فقهاء که جانشینان آنانند نیز ثابت است و از جمله آن آیات، عبارتند از: «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحقّ و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله» «ای داود ما تو را خلیفه خود در زمین قرار دادیم، در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی منما که تو را از راه خدا منحرف می سازد.» (ص/ ۲۶) با توجه به اینکه «خلافت انسان از خدا» چنانکه در ضمن آیه «و اذ قال ربک للملائکه ائی جاعل فی الارض خلیفه» گفته شده: به معنی جانشینی انسان از خدا در جمیع صفات و اعمال نیک است از این رو خداوند که داود را در زمین خلیفه قرار می دهد به این معنی خواهد بود: همان گونه که خداوند قائم به قسط و حاکم به عدل و حق است، داود نیز باید در میان مردم فعل خدایی انجام دهد و فصل خصومات بر اساس عدل نماید و لذا جمله «فاحکم بین الناس بالحقّ» با کلمه «فا» ی تفریع بعد از جعل خلافت آمده است و این تعبیر می رساند که او قبل از مأمور شدن به

حکم به حق میان مردم، باید به مرحله مظهر صفات الهی بالفعل رسیده باشد نه آنکه در مرحله قوه و شأنیّت باشد. بنابراین از این جمله می شود فهمید که هر حکومت حقی در زمین، باید نشأت گرفته از حکومت الهی باشد چرا که جز خدا کسی حق محدود کردن آزادی مردم را ندارد «ان الحكم الا لله» و هر کس که می خواهد درباره حقوق و آزادیهای مردم، اعمال نظر نماید باید صبغه الهی داشته و متخلّق به اخلاق الهی باشد: «و من لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الكافرون». و یا در جای دیگری که خداوند متعال فرموده است: «التبّی اولى بالمؤمنین من انفسهم» پیامبر نسبت به مؤمنین، از خود آنها سزاوارتر است. (احزاب/ ۶) در اولویت پیامبر اکرم نسبت به مؤمنین، تفسیرهای مختلفی کرده اند که به نظر می رسد: با توجه به اطلاق این اولویت، منظور از آن، این باشد که: پیامبر اکرم در جمیع امور مربوط به زندگی چه در مرحله ذات و چه در مرحله مصلحت اندیشی و تدبیر امور و نظرات اصلاحی، و چه در مرحله قضاوت و سرپرستی امت، و چه در دعوت مردم به اطاعت و فرمانبری از همه اختیاراتی که مؤمنین نسبت به خود و امور جاری اطراف خود دارند، اولی و سزاوارتر است چرا که از یک سو خلیفه الله و مظهر جمال و جلال اوست و از سوی دیگر همه نظرات او خیرخواهانه و واقع بینانه و دور از هوا و هوس است. از این رو هر مؤمنی باید در صورت خطر، جان خود را سپر بلاى او قرار دهد، او را بیشتر از خود و متعلقاتش دوست داشته باشد، فرمان او را بی چون و چرا بپذیرد، خواسته های او را بر خواسته های خود مقدم بدارد، نظرات اصلاحی، ارشادی، مدیریتی و حکومتیش را با جان و دل پذیرا باشد حتی اگر او بخواهد مال کسی را بفروشد و یا زنش را طلاق بدهد، اولی است. بنابراین، اولویت پیامبر اکرم نه مخصوص به امور اجتماعی و مصالح عمومی است و نه تنها مربوط به قضاوت و حکومت است و نه اختصاص به تدبیر امور و اطاعت فرمان او دارد بلکه در همه امور باید او را سزاوارتر دانست و هر کدام از موارد یاد شده از مصادیق آن به شمار می روند و اگر در برخی از روایات به برخی از این امور تصریح شده از باب احد المصادیق است نه از باب اختصاص و انحصار. در آیه دیگری آمده: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون» «سرپرست و صاحب اختیار شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند و نماز می خوانند و در حال رکوع زکات می دهند». (مائده/ ۵۵) در این آیه بعد از ولایت خداوند و پیامبر (ص)، صاحب اختیار شما کسانی هستند که به خدا ایمان دارند، نماز می خوانند و زکات می دهند در حالی که در رکوع نماز هستند و چنین کسانی طبق روایات و شأن نزولهای ذکر شده جز علی بن ابیطالب (ع) و فرزندان معصومش افراد دیگر نخواهند بود.

روایات

برای اثبات ولایت فقیه به احادیث فراوانی استناد شده که به دلیل هدف ما در ارائه بحثی بسیار موجز و خلاصه فقط به سه حدیث اشاره می کنیم: توقیع شریفی که مرحوم صدوق از اسحاق بن یعقوب نقل می کند که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در پاسخ به پرسش های او به خط مبارکشان نوشتند:

۱- «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - در رویدادهایی که اتفاق می افتد به روایان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آن ها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم». (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰). حضرت مهدی علیه السلام دو جمله «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ» و «أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» را به گونه ای فرموده اند که به وضوح می رساند حکم روایان حدیث که همان فقیهان هستند مانند حکم خود امام است. یعنی فقیهان نایب عام امام زمان علیه السلام در بین مردم هستند.

۲- حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده و به مقبوله ی عمر بن حنظله معروف است: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحَكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحَكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ وَ الرَّأْيُ عَلَيْنَا الرَّأْيُ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ - هر کس از شما حدیث ما را نقل می کند و در حلال و حرام ما نظر دارد و احکام ما را می شناسد به حکومت او رضایت دهید همانا من او را حاکم شما قرار دادم پس وقتی او به حکم ما حکم کرد اگر قبول نشود، سبک شمردن حکم خدا و ردّ بر ماست و ردّ ما ردّ خداست و آن در حد شرک به خداست». (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۷) فقیه در اصطلاح امروز همان شخصی است که در حدیث با تعبیر عارف به احکام معرفی شده است. وقتی در زمان حضور معصوم علیه السلام و در صورت دسترسی نداشتن به معصوم، وظیفه ی مردم مراجعه به فقیهان جامع شرایط است، در زمان غیبت که معصوم حضور ندارد به طریق اولی وظیفه ی مردم مراجعه به چنین فقیهانی می باشد.

۳- حدیثی که مرحوم صدوق از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي - خدایا جانشینان مرا مورد رحمت خویش قرار ده قیل یا رسول الله و مَنْ خُلَفَاؤُكَ - سؤال شد جانشینان شما چه کسانی هستند؟ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرُوُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي - حضرت فرمود: آنان که بعد از من می آیند و حدیث و سنت مرا نقل می کنند.» (ابن بابویه، ج ۴، ص ۴۲۰)

برای دلالت این حدیث برای ولایت فقیه باید به دو نکته توجه کرد:

الف) رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از سه شأن عمده برخوردار بودند:

۱- تبلیغ آیات الهی و رساندن احکام شرعی و راهنمایی مردم.

۲- قضاوت در موارد اختلاف و رفع خصومت.

۳- زمامداری جامعه اسلامی و تدبیر آن یعنی ولایت.

ب) منظور از کسانی که بعد از حضرت می آیند و حدیث و سنت او را نقل می کنند فقیهان هستند نه راویان و محدثان، زیرا راوی فقط نقل حدیث می کند و نمی داند آنچه نقل می کند حدیث و سنت خود حضرت است یا نه؟ و کسی این امور را می شناسد که به مقام اجتهاد و درجه فقاها رسیده باشد. با توجه به این دو نکته از حدیث استفاده می کنیم که فقیهان جانشینان پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می باشند و شئونی که برای حضرت بود (تبلیغ دین، قضاوت، زمامداری و ولایت) برای جانشینان او نیز خواهد بود.

نظر فقها

مرحوم صاحب جواهر (ره) که از فقهای بزرگ و به نام شیعه در عصر حاضر است، دلیل عقلی خود را بر ولایت فقیه با ذکر سه مقدمه بدین گونه بیان می دارد: امور شیعیان در عصر غیبت به هرج و مرج واگذار نشده است و جامعه باید انتظام داشته باشد و چنین نباشد که زورمندان در جامعه غلبه یابند. علاوه بر آنکه نظم باید الهی باشد، نظم باید مبتنی بر قسط و عدل نیز باشد. قانون الهی را باید قانون شناسی که خود به قانون عمل می کند، اجرا کند و چنین کسی فقط فقیه اهل بیت می تواند باشد. حضرت امام خمینی (ره) می فرماید: از عقل و نقل متفقند که والی باید عالم به قوانین در میان مردم و در اجرای احکام عادل باشد. بنابراین مسأله حکومت به فقیه عادل واگذاشته می شود و هم اوست که صلاحیت ولایت مسلمین را دارد. (امام خمینی (ره)، صحیفه امام، ص ۲۴۷) آیت الله مصباح یزدی می فرماید: ولایت بر اموال و اعراض و نفوس مردم از شؤون ربوبیت الهی است و تنها با نصب و اذن خدای متعال برای دیگران مشروعیت می یابد و چنان که معتقدیم این قدرت قانونی به پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) داده شده است. در زمانی که مردم عملاً از وجود رهبر معصوم محرومند، یا باید خدای متعال از اجرای احکام اسلامی صرف نظر کند، یا اجازه آن به کسی که اصلح از دیگران است، داده شود تا ترجیح مرجوح به نقض غرض و خلاف حکومت لازم نیاید و با توجه به باطل بودن غرض اول، فرض دوم ثابت است، یعنی ما از راه عقل کشف می کنیم که چنین اذن و اجازه ای از طرف خدای متعال به اولیای معصوم صادر شده است، حتی اگر بیان خاص و روشنی در این خصوص نرسیده باشد. فقیه جامع الشرایط همان فرد اصلی است که هم احکام اسلامی را بهتر می شناسد و هم صلاحیت اخلاقی بیشتری برای اجرای آن ها دارد و هم در تأمین مصالح جامعه و تدبیر امور مردم کارآمدتر است. رهبر معظم انقلاب نیز می فرماید: فقه اسلامی، هیچ امری از امور زندگی بشر را از حکم الهی بیرون نمی داند و همه مسائل سیاسی، اقتصادی، فردی و اجتماعی، مشمول حکم الهی است. پس حاکمیت فقیه هم شامل همه امور فردی و امور اجتماعی و امور سیاسی و امور اقتصادی و امور نظامی و امور بین المللی و همه چیزهایی است که در قلمرو حکم اسلامی و شرعی است. . . بنابراین، فقیهی که قلمرو حاکمیت و ولایتش تا این مقدار گسترده و فراگیر است که حتی بر جان و مال مسلمانان ولایت دارد، بدون تردید، ولایتش شرعی و الهی بوده و از اذن و اراده تشریحی خداوند سرچشمه می گیرد. به همین خاطر، مقبولیت مردمی و رضایتمندی آنان - از طریق ریختن آرای خویش در صندوق های رأی - به رغم اهمیت فزاینده آن نزد امام و رهبری، هرگز نمی تواند به ولایت و حاکمیت فقیه و جاهت شرعی و مشروعیت الهی بخشیده و در نتیجه، ولایت شرعی شمرده شود. رهبر معظم انقلاب نیز در بیانات خود با عبارات گوناگون بر «نصب الهی» بودن گزینش ولی فقیه تصریح کرده است. از جمله در این زمینه می فرماید: در دوران غیبت کبری، هم به حسب حکم قطعی و صریح عقل و هم به حسب ادله اسلامی و شرعی، این ولایت و این حاکمیت، مخصوص است به انسان دین شناس، عادل، بصیر به اوضاع و احوال زمان، یعنی فقیه و عرض کردیم که این، سلسله مراتب حکومت الهی و ولایت الهی است و در اینکه امروز شایسته ترین افراد برای حکومت، فقیه جامع الشرایط است. همچنین در بیانات صریح دیگر خود، مشروعیت الهی ولایت فقیه و جایگاه رفیع دینی - اسلامی آن را بیان کرده است: در جامعه اسلامی تمام دستگاه ها؛ چه دستگاه های قانونگذار، چه دستگاه های اجراکننده؛ اعم از قوه اجرائیه و قوه قضائیه، مشروعیتشان به خاطر ارتباط و اتصال به ولی فقیه است و الا به خودی خود، حتی مجلس قانونگذاری هم حق قانونگذاری ندارد. . . بنا بر مبانی فقهی اسلامی و بنا بر اصل ولایت فقیه، برای هیچکس جایز نیست و از هیچکس مشروع نیست، مگر ولی فقیه؛ یعنی در حقیقت، قانونگذاری هم اعتبارش به اتکای ولایت فقیه است. خود قوه مجریه هم اعتبارش به اتکاء و امضاء و تنفیذ ولی فقیه است. . . به خاطر ارتباط و اتصال به ولی فقیه است که اینها مشروعیت پیدا می کنند. در حقیقت، ولایت فقیه، مثل روحی است در کالبد نظام. بالاتر از این را من می گویم، قانون اساسی در جمهوری اسلامی که معیار و چهارچوب قوانین است، اعتبارش به خاطر قبول و تأیید ولی فقیه است! بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در مشروعیت الهی دانستن منشأ ولایت و حکومت فقیه، برای هیچکس تردیدی باقی نمی گذارد؛ زیرا اگر در آن دقت شود، به همه مؤلفه ها و عناصری که گویای «مشروعیت الهی» بودن ولایت و حکومت فقیه است، اشاره و بلکه تصریح و تأکید شده است.

نظریه قانونگذاری

در نظریه قانونگذاری به مثابه ی برنامه ریزی برای اجرای قوانین الهی، به دلیل توجه به جایگاه تقنین در شرع مقدس و مجلس شورای اسلامی به عنوان نهاد برنامه ریز - نه نهاد قانونگذار - مورد توجه بسیاری از متفکران اسلامی قرار گرفته است نقش مجلس به مثابه ی برنامه ریز، اولین بار در کتاب امام خمینی (ره) اشاره شد و پس از آن، دیگر فقها و علما نیز در کتاب های خود به آن پرداختند. طرفداران این نظریه، طرح خود را بر اساس مبانی کلامی مورد قبول شیعه بنا کرده اند و بر این اساس، برپایی حکومت از ضروریات عقلی است و هر حکومتی نیازمند قانون است. در حکومت اسلامی قانونگذار

خدا است و به جز خداوند کسی حق تقنین ندارد چرا که توحید در تقنین جزء مراتب توحید است (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۵: ۵۹) ضمناً قوانین و احکام اسلام برای اداره امور جامعه وضع شده است بنابراین هدف از تشکیل حکومت، اجرای احکام اسلامی است. بر این اساس قانونگذاری در حکومت اسلامی متشکل از سه مرحله است: ۱. مرحله تشریح احکام؛ ۲. شناخت قانون توسط مجتهدان و ۳. مرحله ی برنامه ریزی در مرحله تشریح احکام، بر اساس اعتقاد شیعه به انحصار تشریح به خداوند، تنها مرجع صالح در این مرحله خداوند است (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۵: ۲۵۹). در مرحله شناخت قانون توسط مجتهدان؛ اگرچه قوانین الهی در کتاب، سنت و احادیث معصومین (ع) بیان شده، همه ی افراد قادر به بهره گیری از آن نیستند زیرا لازمه بهره گیری از این قوانین داشتن علم و تخصص در این زمینه است بنابراین در دوران غیبت، مجتهدان قوانین را از منابع استخراج می کنند و در اختیار مردم قرار می دهند. مجتهدان قوانین را کشف می کنند و با توجه به جامعیت شریعت اسلام، مسلمین معتقدند که در خصوص همه ی امور دارای حکم است و همه چیز شامل نص خاص یا نص عام از سوی شارع می شود. به همین سبب در تشیع، اجتهاد به معنای قانونگذاری نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۴۸۸) به همین سبب مرحله ی اجتهاد از مرحله ی قانونگذاری متمایز می شود. مرحله برنامه ریزی، قوانین شارع که توسط فقها از منابع استخراج می شود، به طور مستقیم در حکومت اسلامی قابل اجرا نیست. اجرای این قوانین کلی در جامعه نیازمند تهیه ی ضوابط و سازوکارهایی برای تطبیق و پیاده سازی است (مدنی، ۱۳۹۳: ۶۳) در این مرحله، حکومت باید این قوانین را برنامه ریزی کرده و اجرایی کند. از آنجایی که احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می سازد و خالق بشر به خوبی از نیازهای انسان مطلع بوده و قوانین شریعت اسلام کامل و بدون نقص است لذا حکومت اسلامی نیازمند قوانین عرفی نیست و بر اساس فتاوی مستخرجه به نیاز جامعه اسلامی به قوانین در چارچوب قوانین اسلام پاسخ می دهد (منتظری، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۲۲). فتواهای مجتهدان به عنوان منبع قانونگذاری بکار رفته و خطوط قانونی بر اساس آن رسم می شود با توجه به این امر وظیفه ی قوه ی مقننه در حکومت اسلامی مراجعه ی مستقیم به منابع فقهی نیست بلکه تنها برنامه ریزی بر اساس احکامی است که مجتهدان از منابع شرع استنباط کرده اند (کعبی، ۱۳۹۳: ۱۷). بنابراین نقش ولایت فقیه در قانونگذاری دومین مرحله از سه مرحله فوق الذکر است (شناخت قانون توسط مجتهدان) و پس از شناخت و استخراج احکام شرع که مسئولین حکومت برای قانونگذاری و اجرای قوانین نیازمند مراجعه به آنها هستند یک وظیفه خطیر دیگر نیز بر عهده ولایت فقیه است و آن نقش نظارتی ولی فقیه است که ضامن هدایت نظام اسلامی در مسیر اسلام و مراقبت از نظام در برابر خطاها و انحرافات است.

نقش فقیه در قانون گذاری در اسلام

به طور کلی فقیه در قانون گذاری دو نقش بسیار حساس و اساسی را به شرح زیر ایفا می کند:

- ۱- کشف و تفسیر قوانین ثابت اسلامی و صدور فتاوی بر آن اساس که اجتهاد نامیده می شود، در این مرحله فقیه در صدد تشریح و جعل حکم نیست بلکه در پی وصول به حکم شرعی تشریح شده از سوی خدا و پیامبر (ص) بر اساس ادله ی آن است.
- ۲- اکثر علمای شیعه پذیرفته اند که در عصر غیبت اما عصر (عج) بوده و دارای (ولایت صغری) هستند و بر این اساس در موارد و مسایل و حوادث بدون حکم دارای حق صدور حکم هستند.

با دقت در نقش های دو گانه ی فوق که به عهده ی فقیه است روشن می گردد که فقیه در حقیقت قانون گذار نیست بلکه کار و وظیفه ی او اجتهاد است و اجتهاد هرگز معنی تشریح را ندارد بلکه به معنی دست یابی به حکمی است که از سوی قانون گذاران شرعی «خدا و رسول خدا (ص) و ائمه (ع)» قبلاً تشریح و ارایه گردیده است. (که اگر در کشف خطا کند یک اجر دارد و اگر کشفی صواب نماید دارای دو اجر است) این است که فقیه جامع الشرایط اوصاف برجسته ای دارد و به علاوه مقید به رعایت شیوه ها و پیمودن طرق و استفاده از مصادری است که در علم اصول فقه معین و ثابت گردیده است. بر خلاف دیگر طرق قانون گذاری بشری که صرفاً متکی به یک سری مصلحت اندیشی ها و اغلب منفعت اندیشی های صوری و بشری و دنیوی هستند.

ولی فقیه و احکام حکومتی

احکام حکومتی نیز همانند احکام اولیه و ثانویه بر شرعی بودن قوانین و مقررات، بر اساس شریعت اسلام نظر دارد. به عبارت دیگر، احکام حکومتی نیز از جمله منابع مأخذی است که فقهای شورای نگهبان، باید در تطبیق قوانین و مقررات با موازین و احکام اسلامی بدان توجه نموده و مفاد آن را در این نظارت ملحوظ دارند. همانطور که در ابتدای این مبحث اشاره شد، در خصوص جایگاه احکام حکومتی به عنوان یکی از اقسام مستقل احکام اسلامی، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند احکام حکومتی در ذیل احکام ثانویه، قابل طرح و بسط می باشند و از شقوق احکام ثانویه به شمار می روند. در مقابل این نظر، گفته شده که احکام حکومتی، نه از نوع احکام اولیه است و نه از اقسام احکام ثانویه؛ بلکه مستقل از احکام اولیه و ثانویه می باشد. علاوه بر این دو نظر، برخی از فقها، احکام دولتی را حکم شرعی قلمداد ننموده و آن را از دایره احکام شرعی خارج نموده اند. آنها معتقدند که احکام حاکم و ولی امر شرعی، نه از احکام اولی است و نه از احکام ثانوی، بلکه اصلاً حکم شرعی نیستند؛ زیرا خود ولایت از احکام شرعی اولی است که ادله مفصلی از قرآن، سنت، عقل و بلکه اجماع جعل شده است. در این قسمت به تعریف و بررسی ارکان و ویژگی های احکام حکومتی به عنوان یکی از عناصر احکام اسلامی بپردازیم؛ خواه این عنصر را مستقل قلمداد کنیم یا آن را ذیل احکام ثانویه بدانیم. تعاریف متعددی از احکام حکومتی به عنوان یکی از عناصر

احکام اسلامی از سوی فقها ارائه گردیده است. این تعاریف متعدد، همانند تعاریف احکام اولیه و ثانویه از یک تشابه معنایی و هم جهتی برخوردار هستند. در تعاریف ارائه شده از احکام حکومتی از سوی فقها اختلاف بنیادی و اساسی مشاهده نمی شود و همگی یک منظور را بیان می دارند. از جمله تعاریف متعدد ارائه شده برای احکام حکومتی می توان به تعریف امام خمینی اشاره نمود که می فرماید: «(مقصود از احکام حکومتی) اختیارات حضرت رسول و ائمه و فقها در امر حکومت و دستورها و مقرراتی است که به عنوان حاکم و در مقام اجرای حاکم شرع و اداره جامعه، وضع و صادر کرده اند» در تعریف دیگری از حکم حکومتی آمده است: «حکم حکومتی، عبارت است از دستورات، مقررات و قوانینی که حاکم جامعه اسلامی بر اساس مصلحت در حوزه مسائل اجتماعی به منظور اجرای احکام شرع یا اداره جامعه به طور مستقیم یا غیر مستقیم صادر یا وضع کند» همانطور که از تعاریف فوق و سایر تعاریف ارائه شده بر می آید، حکم حکومتی دارای خصایص و ویژگی هایی می باشد که آن را از احکام اولیه و ثانویه، متمایز می نماید، بر خلاف احکام اولیه و ثانویه که در شرع، معین گردیده است و ممکن است از ناحیه خداوند یا پیامبر یا فقها صادر گردد. لکن منشأ صدور احکام حکومتی، تنها جامعه اسلامی اعطا شده، صادر می گردد. از دیگر ویژگی های احکام حکومتی می توان گفت که حکم حکومتی ممکن است دستور جزئی و ناظر به شخص یا موردی خاص و یا قانون و قاعده کلی باشد البته «حکم حکومتی (جزئی یا کلی)، باید در حوزه مسائل اجتماعی و عمومی باشد» علاوه بر آنکه حکم حکومتی باید در حوزه مسائل اجتماعی و عمومی باشد، می بایست با زمان صورت حکم و یا اجرای حکم نیز متناسب و هماهنگ باشد. شهید مطهری با بهره گیری از عباراتی همچون اختیارات حاکم شرع و اختیارات وسیع حاکم، احکام حکومتی را یکی از اسباب و راههای منطبق نمودن اسلام با مقتضیات زمان، معرفی نموده است (مطهری، ۱۳۸۹: ۶۴). از مهم ترین خصایص و اوصاف احکام حکومتی، مرعا نمودن مصالح جامعه اسلامی در آن است. در آثار متعدد اصولیین و فقها، مصلحت به عنوان عنصر شاخص و اساسی احکام حکومتی، شناسایی، معرفی و بررسی شده است. در اصطلاح اصولی، واژه مصلحت عبارت است از تأمین هدف شارع و هدف شارع عبارت است از مواظبت دین، جان، عقل و نسل و مال انسان. صرف نظر از بحث پیرامون اختلاف نظر شیعیان و اهل سنت در حجیت مصلحت در استنباط حکم و نگاه متفاوت شیعه و اهل سنت به مقوله مصلحت، باید به این نکته اشاره کنیم که عنوان احکام حکومتی و رعایت مصلحت در صدور آن تا پیش از برخورد نظام جمهوری اسلامی ایران با مشکلات فراوان در راستای قانونگذاری، در فقه مدون شیعه، کاربرد چندانی نداشته است؛ لکن مصلحت در فقه و اصول اهل سنت، کاربردی دیرینه دارد. در خصوص قلمرو احکام حکومتی نیز باید گفت که حاکم جامعه اسلامی، مسؤول حسن اجرای احکام اسلامی در جامعه و مسؤول حفظ نظام اسلامی و مصالح مسلمین است. از این رو، حاکم اسلامی، طبق اصطلاح فقهی «مبسوط البید» در تمامی امور شؤونی که برای حفظ حیات جامعه اسلامی، لازم و ضروری است با رعایت مصالح جامعه اسلامی، احکام حکومتی را صادر می نماید. امام خمینی در خصوص دامنه اختیارات حاکم اسلامی بیاناتی را مطرح می نمایند که از این عبارت می توان قلمرو و گسترده احکام حکومتی را استنباط نمود. ایشان در این باره می فرمایند: حکومتی که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می تواند مساجد را در موقع لزوم، تعطیل کند و مسجدی که ضراب باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب شود، خراب کند. حکومت می تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو کند و می تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می تواند از حج - که از فرایض مهم الهی است - در مواقعی که مخالف صلاح کشور دانست، موقتاً جلوگیری کند. امام خمینی در کتاب ولایت فقیه نیز تبیین قلمرو احکام حکومتی پرداخته اند و صراحتاً بیان داشته اند که همان ولایت و اختیاراتی که پیامبر و ائمه: در امر حکومت و اداره جامعه داشتند برای فقیه جامع الشرائط نیز ثابت است. در پایان این مبحث به بیان برخی از مصادیق احکام حکومتی می پردازیم که از جمله مثالها و مصادیق احکام حکومتی در طول تاریخ فقهی شیعه می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. امام صادق فرمودند: «پیامبر اکرم شرکت در نماز جماعت را بر همسایگان مسجد لازم کرد و فرمود: «خانه همسایگان مسجد که نماز جماعت شرکت نمی کنند را باید به آتش کشید (حرعاملی، ج ۸: ۲۹۲).
۲. شیخ حر عاملی (صاحب وسائل الشیعه) از عمّار نقل کرده است که امام صادق (ع) به من و سلیمان بن خالد فرمود: «تا زمانی که در مدینه هستید، به دستور من ازدواج موقت بر شما دو نفر حرام است؛ زیرا شما فراوان به نزد من می آید و بیم آن را دارم که [از طرف حکومت] دستگیر شوید و شایع بشود که دوستان ما همواره در پی چنین کارهایی هستند» (حرعاملی، ج ۲۱: ۲۳).
۳. صدور حکم حکومتی از سوی امام خمینی؛ همچون حکم به لزوم مشارکت زنان در تظاهرات انقلابی و سر دادن شعارهایی علیه نظام طاغوت؛ هر چند شوهر و پدر آنان راضی نباشد. با این حکم، اجتماعات، چند برابر شد و در سرعت بخشیدن به انقلاب و پیروزی آن اثر داشت (یزدی، ۱۳۷۱: ۶۱).

نتیجه گیری

اگر کسی قوانین و ضوابط اسلام را بررسی و تتبع کند، برای او جای هیچ گونه تردیدی باقی نخواهد ماند که اسلام دینی سیاسی - اجتماعی است و احکام آن منحصر در اعمال عبادی محض که هدف آن، تنها تکامل افراد و تأمین سعادت آنها در آخرت باشد، نیست بلکه بیشتر احکام مربوط به امور سیاسی و تنظیم اجتماع و تأمین سعادت دنیایی خلق بوده و در حقیقت اسلام دین دنیا و آخرت و جامع هر دو جنبه است. این امر با نگرش به احکام

معاملات و سیاست و جزئیات همچون حدود و قصاص و دیات و احکام قضایی که برای فصل خصومت ها تشریح شده و احکام مالی همچون خمس و زکات و غیر اینها به دست می آید. به همین دلیل در خصوص ضرورت وجود یک رهبر و زعیم سیاسی بین عامه و خاصه اتفاق حاصل شده است پس وجود یک سیاستمدار و رهبری که امور مسلمانان را اداره کند، لازم و ضروری بوده و بلکه می توان ادعا کرد که از ضروریات اسلام است حکومت اسلامی علاوه بر احکام ثابت به مصالح عمومی و متغیرات اجتماعی نیز توجه دارد و گستره مصلحت از دیدگاه امام خمینی اعم از «فقه العبادة» و «فقه المعامله» و اعم از احکام اولیه و ثانویه است و اختصاص به منطقه الفراغ و حوزه مباحات ندارد. البته حوزه حقوق عمومی و حقوق بین الملل را که تنظیم کننده روابط اشخاص حقوقی نظیر حزب و دولت و روابط کشورها است، بیش تر شامل می شود. بنابراین نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصل ولایت فقیه است و فلسفه طرح رهبری وی، سپردن زمام امور کشور به دست فقیه واجد شرایطی است که ضامن هدایت نظام اسلامی در مسیر اسلام است. از سوی دیگر، نظارت رهبری بر اعمال حکومت ماهیت شرعی دارد؛ زیرا بر اساس اصل پنجم قانون اساسی، قوام نظام اسلامی در عصر غیبت، به امامت نیایی یا رهبری ولی فقیه است. همچنین به موجب اصل چهارم قانون اساسی، نظام حقوقی کشور باید بر اساس موازین اسلامی باشد. به لحاظ روش، نظارت حقوقی رهبر بر اعمال حکومت، ترکیبی از نظارت استطلاعی و استصوابی است؛ اما از نظر قلمرو، نظارت رهبری بر اعمال حکومت مطلق، و در عین حال ضابطه مند است که به صورت خاص، در قانون اساسی پیش بینی شده، و یا عام نسبت قوای سه گانه و یا نهادهای حکومتی قابل اعمال است. نظارت رهبری محدود به قوانین موضوعه نیست؛ بلکه موازین فقهی نیز در نظارت رهبری نقش دارد.

منابع و مأخذ

- ابن منظور، ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، ج ۱، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۲۲۰۳ ق، ج ۱
- ارسطا، محمد جواد، امام خمینی و حکومت اسلامی، مجموعه آثار، ج ۵، ۱۳۸۹
- انصاری، عبدالله بن محمد، کشف الاسرار و عده ابرار، تهران، ایران، انتشارات امیرکبیر، ۱۴۱۹
- بروجردی، حسین، تقریر بحث السید البروجردی، قم، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰.
- جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه فقاقت و عدالت، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۸۷
- جوان آراسته، حسین، مبانی حاکمیت دینی در قانون اساسی، تهران، ۱۳۸۳
- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل بیت، ۱۴۱۶
- راغب اصفهانی، مفردات الالفاظ القرآن، دفتر نشر کتاب، تهران، ۱۴۰۴ هـ، ق
- سبحانی تبریزی، جعفر، حکومت اسلامی در چشم انداز ما، قم، موسسه ی امام صادق (ع)، ۱۳۸۵.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳.
- قافی، حسین و شریعتی، سعید، اصول فقه کاربردی، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی (سمت)، ۱۳۸۶.
- کعبی، عباس، مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، تحلیل مبانی اصل چهارم قانون اساسی، گزارش پژوهشی پژوهشکده شورای نگهبان، به شماره پیاپی ۱۳۹۳۰۱۱۱.
- مشکینی، علی، اصطلاحات اصول، قم: انتشارات مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۵
- مدنی، سید محمود، احکام مصلحتی در فقه اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.
- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، انتشارات حوزه علمیه، ۱۳۷۸.
- موسوی خمینی، روح الله، ولایت فقیه و حکومت اسلامی و نیز شوون و اختیارات ولی فقیه، قم، انتشارات حوزه علمیه، ۱۳۷۹.
- موسوی خمینی، روح الله، البیع، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۵.
- مصطفوی، سید محمد کاظم، ماه قاعده فقهیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ هـ ق
- مهرپور، حسین، دیدگاه های جدید در مسائل حقوقی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۸
- ولایت ماندگار، مجموعه مقالات و مصاحبه ها پیرامون ولایت فقیه، قم، گنج معرفت، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶.

Principles of the Necessity of Supervising the Vali Faqih on Jurisprudence

Abstract

This article aims to explain the basics of the necessity of the supervision of the jurist in the descriptive-analytical method of legalizing an article. It is obvious that every society needs a leader and a ruler, and that government matters are not things outside the realm of religion. Therefore, reason not only does not see a prohibition on the interference of religion in the domination of authority, but also insists on the necessity of the state for its necessity. Now, if we look at the state from the perspective of religion and consider its main task to be the preservation of divine values and Islamic ideals and religious laws, the ruler of that state is aware of divine commandments and religious duties. In other words, Islamic rulings, including economic, political and legal laws, remain in force until the Day of Judgment, and the implementation of divine judgments is not possible except with the establishment of Islamic rule. The control of rational and religious aggressors is obligatory and this can be done only with the formation of an Islamic state.

Keywords: Supervision, Vali Faqih, Legislation, Leadership